

بررسی تطبیقی معجزات انبیاء و کرامات اولیاء با حکایات صاحبان کرامت در تذکرة الاولیاء عطار از منظر آیات و روایات

لطیفه سلامت باویل^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۰۹)

چکیده

همه ادیان و مذاهب به وجود کرامت اولیا اذعان داشته و آن را امری شگرف می‌دانند که انجام آن به نیرویی فراحسی نیازمند است. تذکرة الاولیاء عطار، کتابی است دینی و عرفانی که اساس آن بر نقل کرامات و خوارق عادات گذاشته شده است. بسیاری از کرامات عرفا در تذکرة الاولیاء، از معجزات و قصص پیامبران در قرآن پراکنده شده‌اند. به علاوه، شباهت‌هایی نیز میان کرامات آنان با سایر ادیان و باورهای دینی آن‌ها، از جمله مسیحیت و بودیسم، وجود دارد. هدف پژوهش حاضر، تحلیل همانندی‌ها و ناهمخوانی‌هایی است که در حکایات عرفا در تذکرة الاولیاء با معجزات انبیاء و کرامات اولیاء در قرآن و سایر باورهای دینی ادیان و آیین‌ها وجود دارد. حاصل پژوهش نشان می‌دهد هرچند به دلیل شرایط اقلیمی در کرامات عرفا تفاوت‌هایی با کرامات و معجزات قرآن دیده می‌شود، اما بن‌مایه آن‌ها مشترک است و مشابهت‌هایی میان اندیشه اصلی عرفا با آموزه‌های دینی سایر ادیان وجود دارد.

کلید واژه‌ها: کرامت، معجزه، عرفان، آیات قرآن، تذکرة الاولیاء.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ l.salamat@iaui.ir

۱. بیان مسأله

معجزه و کرامت، دلیلی بر صدق گفتار پیامبران و اولیاء بوده و ماهیت آن‌ها از جمله مسائلی است که مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. در کتب عرفانی مانند کشف‌المحجوب، رساله قشیریه، مصباح‌الهدایه، باب‌هایی به کرامات اولیاء اختصاص داده شده است. صدرالمتألهین در مبدأ و معاد با نگرشی صوفیانه به تحلیل کرامات پرداخته است و فیلسوفان بزرگ دیگری همچون ابن‌سینا و شیخ اشراق نیز درباره امکان صدور کرامات بحث کرده‌اند؛ اما منطق غیرنقدانه سخن عرفانی با خردباوری همواره در تقابل بوده است. در کتاب تذکرة الاولیاء که اساس آن بر نقل کرامات و خوارق عادات گذاشته شده است، عطار به باورهای دینی مسیحی و یهودی اشاره‌هایی کرده و حتی از کتاب‌های آنان نقل قول‌هایی آورده است که همه به زبان عربی است و نشان می‌دهد که منبع آشنایی او آثار اسلامی و عربی بوده است. عده‌ای از پژوهشگران سرچشمه عرفان صوفیان را با آیین مسیح و رهبانیت بودا یکسان می‌دانند، اما عده‌ای اصرار دارند که برای شناخت بنیان پارسایی تنها باید به بنیاد اسلامی آن دقت داشت. با نگاه دقیق به کرامات ذکر شده در تذکرة الاولیاء، می‌توان حدود همانندی و نیز فاصله اندیشه‌های اصلی صاحبان کرامات با باورهای نهفته در ادیان و آیین‌های دیگر را با آیات و روایات و کرامات ذکر شده در قرآن نیز سنجید و تحلیل کرد. آنچه عطار در تذکرة الاولیاء ذکر می‌کند، در نقل زندگی معنوی پارسایان گونه‌ای شرح یا تأویل قرآن و احادیث را باز می‌یابد. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سوالات است که:

– آیا کرامات عرفا در تذکرة الاولیاء فقط بر ساخته از معجزات پیامبران در قرآن بوده

یا از افکار و عقاید غیر اسلامی نیز تاثیر گرفته است؟

– هرچند کرامات راهی مستقل از مسیر عقل استدلالی را طی می‌کنند، اما آیا می‌توانند

به راه درست و مسیر ایمانی راهنمایی کنند؟

– چه شباهت‌هایی میان آموزه‌های عرفانی مسیحیت و بودیسم با کرامات عرفاً در تذکرةالاولیاء قابل مشاهده است؟

۲. مقدمه

عرفا به حقانیت باورهای دینی خود معتقد بوده، اما این اعتقاد را از راه دل یافته بودند و نه از مسیر عقل. در تذکره الاولیا نمونه‌های فراوانی از تسامح و رواداری عارفان آمده است تا دیگری به راه راست و به مسیر ایمانی راهنمایی شود. در این پژوهش، ابتدا به تعریف معجزه و کرامت و بیان تفاوت آن‌ها پرداخته شده و پس از معرفی تذکرةالاولیاء عطار، در بحث اساسی پژوهش همانندی‌ها و ناهمخوانی‌هایی که در حکایات صاحبان کرامت در تذکرةالاولیاء با معجزات انبیاء و کرامات اولیاء در قرآن و سایر آیین‌ها و ادیان وجود دارد، بررسی و تحلیل خواهد شد. بررسی تطبیقی نظام‌های اندیشه و از آن میان انواع سخن عرفانی و دریافت شباهت‌ها و نیز فاصله و تمایز آن‌ها با هم، همواره می‌تواند راهگشای درک نکات تازه‌ای باشد.

۲-۱. پیشینه تحقیق

مقالات متعددی در زمینه معجزه و کرامت وجود دارد که از آن جمله می‌توان به مقاله «کرامات صوفیه» از نعمت الله تقوی بهبهانی اشاره کرد. نویسنده به خرق عاداتهای مشایخ صوفیه و انگیزه صوفیان از طرح مسئله کرامات می‌پردازد و بیان می‌کند که نشان دادن کرامت از اولیاء حق مسلم و آشکار است اما در گذر زمان، بوده‌اند کسانی که از این حقیقت سوءاستفاده کرده و برای رسیدن به اهداف دنیایی خود دعاوی گزافی مطرح می‌کردند و گاه مریدان، مشایخ خود را به اسطوره‌هایی تبدیل کرده و کرامات شگرفی را به آنان نسبت می‌دادند. مقاله «تبیین فلسفی معجزه و کرامت از دیدگاه سهروردی» نوشته یحیی بوذری‌نژاد، ماهیت معجزه و کرامت و کیفیت آن را از نظر سهروردی بررسی و بیان

می‌کند که از نظر سهروردی تاثیر نفس بر مواد عالم محسوس، در انبیاء معجزه و در اولیاء کرامت نامیده می‌شود و طهارت قوای نفسانی انسان سبب می‌شود که انسان در فرد و اشیای دیگر تاثیر بگذارد. مقاله «کرامت از دیدگاه عرفان اسلامی و نظریه روان‌شناختی یونگ» از محمد علی پشت‌دار و محمدرضا عباسپور به واکاوی عنصر کرامت بر اساس نیروهای فراحسی در نزد اندیشمندان اسلامی به ویژه لاهیجی و مقایسه آن با نظریات یونگ در مکتب فرا روان‌شناختی او می‌پردازد. مقاله «بررسی اشتراکات ابن عربی و ژوزف مورفی در موضوع معجزه و کرامت» از سید محمدمیری و همکاران به بررسی نظرات ابن عربی و مورفی با وجود فاصله زمانی و ادیانی، در مورد معجزه و کرامت پرداخته و به نه مورد اشتراک می‌رسد. مقاله «بررسی ارزش شناسانه کرامت در عرفان و فرهنگ اسلامی» از مجتبی زروانی به ارزش سنجی کرامات پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که کرامات ارزش معرفتی ندارند و رخ دادن خارق عادت از عرفا به قرب آنان به حق سرعت نمی‌بخشد و رخ ندادنش نیز خللی وارد نمی‌کند. مقاله «صور نوعیه کرامات اولیاء در میان معجزات و قصص انبیاء» از رضا صادقی شهپر به بررسی و شناسایی صور نوعی و الگوهای اولیه کرامات منسوب به اولیاء در این کتاب می‌پردازد و بیان می‌کند که این الگوها و صورت‌های مثالی در ساخته شدن کرامات از نظر عرفا دور نبوده است. مقاله «بررسی کرامت و خوارق عادات از دیدگاه ابن سینا و قشیری» از محمود بهاروند و سید حسین واعظی به بیان نظریه‌های ابن سینا و قشیری در امور کرامات و خرق عادات و تفاوت‌های بارز دیدگاه‌های آنان می‌پردازد. اما پژوهش حاضر به بررسی ریشه‌های فکری و همانندی‌های کرامات عرفا در تذکرةالاولیاء با معجزات قرآن و آیین مسیحیت و رهبانیت بودایی می‌پردازد تا به این نتیجه دست یابد که هدف همه آنها راهنمایی «دیگری» به راه راست و مسیر ایمانی است.

۲-۲. تحلیل مفاهیم

۲-۲-۱. مفهوم کرامت

کرامت، کاری خارق‌العاده است که به دست اولیاء انجام می‌گیرد و از طرف کسی است

که ادعای نبوت ندارد؛ امری شگرف که انجام آن به نیرویی فراحسی نیازمند است. کرامت، اظهار انسان به نیرویی فراتر از حد بشری است که سرچشمه آن قوای طبیعی انسانی نیست و راه دستیابی به آن، تصفیه باطن از غیرحق است. «کرامت، امری است که به واسطه تقرب در پیشگاه خدا از لطافت روح و صفای باطن انسان صادر می‌شود، ولی نه برای اثبات حق با تحدی، اگرچه ممکن است حقی با آن اتفاقاً اثبات شود.» (علامه طباطبائی، ۱۱۶)

بحث کرامات در میان همه ادیان و ملل مختلف مطرح بوده است. در یونان باستان، میان فلاسفه پیش از سقراط، نشانی از این مسئله دیده می‌شود، مانند برخی امور خارق‌العاده‌ای که به فیثاغورث نسبت داده‌اند. در مسیحیت نیز کرامات جایگاه ویژه‌ای دارد و قدیس در نظر ایشان کسی است که در هنگام حیات و مرگ کراماتی دارد. «قدیس، عنوانی است که کلیسا و پاپ به اولیاء شهدا و مجتهدان برجسته مسیحیت می‌دهند و معروف است که یک شرطش این است که حداقل چهار کرامت، از ایشان سر زده باشد؛ فی‌المثل شفا یافتن زائران.» (خرمشاهی، ۶۳)

فلاسفه مسلمان نیز با پذیرش کرامت از اولیاء الهی، وقوع معجزه و کرامت و به طور کلی کارهای خارق‌العاده را براساس کمال قوای نفس انسان تبیین می‌کنند. ابن‌سینا در نمط دهم کتاب اشارات و تنبیهات به ذکر اسرار کرامات و خوارق عادات عرفا می‌پردازد. (نک: ابن‌سینا، ۳۸۷) او دلیل کارهای خارق‌العاده انسان‌ها را ریاضت، عبادت و پالایش نفس دانسته است. آنچه برای نفوس پر قوت حاصل می‌شود، گاهی انسان را به خیر و خوبی و تزکیه و می‌دارد؛ در این صورت معجزه انبیاء و کرامت اولیاء است، و گاهی آنچه برای نفوس پر قوت روی می‌دهد، انسان را به شر و بدی و می‌دارد؛ در این صورت سحر است. به نظر او، انصراف از حواس ظاهر و توجه به حواس باطن، از شرایط دسترسی و امر الهی است. ابوالقاسم قشیری، باب پنجاه و سوم رساله قشیری را به اثبات کرامات اولیاء اختصاص داده است. (نک: قشیری، ۶۳۴) او تبدیل خلق و خوی ناپسند به خلق و خوی پسندیده را نیز از کرامات می‌داند. «آیات و کرامات، چیزی نیستند که وقتشان منقضی شده باشد، بلکه

بزرگ‌ترین کرامات آن است که خلق و خوی ناپسندی از اخلاق نفس خود را به خلق و خوی پسندیده تبدیل کنی.» (همان، ۶۵۰) هجویری در کشف‌المحجوب چهار باب را به معجزه و کرامت و بیان تفاوت آن‌ها اختصاص می‌دهد. ابن عربی در فتوحات مکیه از هشت کرامت حسی نام می‌برد: خواندن ذهن دیگری، خبر دادن از گذشته و آینده، برگرفتن از ماده، راه رفتن روی آب، پرواز در هوا، طی الارض، پنهان شدن از دیدگان، اجابت دعا در لحظه. (نک: ابن عربی، ۵۵۲)

در قرآن آیاتی هست که در آن‌ها کرامت و خوارق عادات به غیر پیامبران نسبت داده شده است، که از آن جمله می‌توان به ظاهر شدن خرماي تازه بر درخت خشکیده برای حضرت مریم، حاضر کردن تخت بلقیس نزد حضرت سلیمان (ع) در چشم برهم زدن (توسط آصف بن برخیا)، داستان اصحاب رقیم، داستان اصحاب کهف، زنده شدن ماهی خشکیده به دست خضر (ع) و داستان ذوالقرنین اشاره کرد.

۲-۲-۲. مفهوم معجزه

معجزه به معنای کاری است خارق‌العاده همراه با ادعای نبوت و تحدی که دیگران از انجام آن عاجزند؛ «امری که برای اثبات حق و مقارن با تحدی تحقق پیدا می‌کند. چنان‌که قرآن کریم از جماعتی از انبیاء عظام مانند صالح، موسی، عیسی و غیر آنان صلوات الله علیهم نقل می‌کند و نیز در مقام اثبات حقانیت خود که کلام خداست، تحدی می‌نماید.» (طباطبایی، ۴) معجزه گواه صدقی بر دعوی ایشان است که می‌گویند از جانب خدای جهان به سوی بندگان او مبعوث و برانگیخته شده یا پیغامی آورده‌اند. «در قرآن کریم، برای بیان اعجاز از واژه معجزه استفاده نشده است و به جای آن، به صورت متعدد واژه‌هایی نظیر آیه، آیات، بینه و غیره به کار رفته است که اهتمام آن را به بعد معرفت‌شناسی اعجاز نشان می‌دهد و مردم صدر اسلام نیز به طور مرتب از واژه‌های فوق استفاده می‌کردند.» (مطهری، ۱۳۸۷) در عرف عام، معجزه بر حوادثی شگفت‌انگیز و فوق قدرت بشری اطلاق می‌شود

که خارج از جریان عادی طبیعت است. «همه ادیان خداپاور به وجود معجزه باور داشته و به وقوع آن در نقطه‌ای از تاریخ گواهی می‌دهند.» (پامر، ۳۰۹).

معجزات انبیاء شبیه یکدیگر نیستند و هر کدام از ایشان به مقتضای محیط و شرایط زمانی و مکانی خود معجزات خاصی داشتند. در قرآن، معجزه از سوی پیامبران گذشته و پیامبر خاتم تایید شده است و از آیات آن می‌توان استنباط کرد که «معجزه گاهی حسی و گاهی عقلی است. معجزه حسی را عموم مردم می‌فهمند و محدود به زمان خاصی نیست، اما معجزه عقلی تنها از سوی اهل دانش دریافت می‌شود و جاودان است. معجزه از هر نوع که باشد، تنها با اجازه و مشیت خداوند امکان وقوع می‌یابد و هیچ‌کدام از آن‌ها به گونه‌ای نیست که مردم را به پذیرش دعوت پیامبران مجبور کند.» (براتی، دیوانی، ۶۶)

۲-۲-۳. تفاوت کرامت و معجزه

معجزه و کرامت علل مجرد و فراطبیعی دارند که به واسطه قوت و همت نفس انسانی و ارتباط او با عوالم غیرمادی رخ می‌دهند. قشیری در رساله قشیریه با تکیه بر مبانی دینی و اعتقادی و نقل آیات و روایات، کرامت عرفا را بیان و اثبات کرده است. او در توجیه کرامات و خوارق عادات با استناد به آیات قرآن می‌نویسد: «و آنچه در قرآن مجید گواهی دهد بر اظهار کرامات که اولیاء راست، حق تعالی همی گوید اندر صفت مریم (ع) که او نه پیغمبر بود و نه رسول، و هرگاه که زکریا نزدیک او شدی، طعام بودی پیش او و همچنین قصه اصحاب کهف و عجایب که ظاهر شد بر ایشان از سخن گفتن سگ با ایشان، دیگر آنکه بر دست خضر (ع) ظاهر شد از راست کردن دیوار و عجایب‌های دیگر و چیزها که او داشت و موسی (ع) نداشت. این همه کارها ناقض عادت بود.» (قشیری، ۶۳۵) درباره تفاوت کرامت و معجزه نیز چنین می‌گوید: «معجزات دلیل صدق انبیاء بود و دلیل نبوت ایشان و تفاوت ایشان با غیر انبیاء است، ولی اولیاء کرامت داشته‌اند، مانند اجابت دعای اولیاء و عرفا؛ بنابراین جنس معجزات پیغمبران و اولیاء متفاوت است، اگرچه هر دو از

افعال غیر معمولند.» (همان، ۶۳۴) به عقیده قشیری، هرگاه هیچ کرامتی از ولی صادر نشود، خللی به ولایت او نمی‌رساند، در حالی که صدور معجزه از نبی واجب است. هدف معجزه، اثبات نبوت و پیام الهی است، اما در کرامت، هدف ولی، نشان دادن مقام قرب الهی است. نفس انسان قابلیت آن را دارد که با ریاضت و تهذیب در امور تکوینی دخل و تصرف نماید و اگر صاحب نفس نبی باشد، این قدرت دخل و تصرف را به صورت معجزه و اگر از اولیاء باشد، آن را به صورت کرامت و اگر گمراه باشد، به صورت سحر نشان خواهد داد.

۲-۳. عطار و تذکرة الاولیاء

فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشابوری، عارف و شاعر ایرانی، پایان قرن ششم و اوایل قرن هفتم بود که فاجعه حمله مغول، تجاوزها، خرابی‌ها، مرگ و وحشت، تأثیر دردآور خود را در آثار او به جا گذاشته است. در ایام مکتب، حکایاتی از زندگی بزرگانی چون عباس طوسی، رکن‌الدین عکاف، مظفر عبادی و محمد بن یحیی او را به خود جذب می‌کرد و این حکایات، علاوه بر اینکه مشوق عطار در طریقت بودند، بعدها در تذکرة الاولیاء گرد آمدند. تذکرة الاولیاء کتابی است مشتمل بر شرح حال هفتاد و دو تن از بزرگان اسلام و مشایخ صوفیه که از حالات و مقالات منسوب به امام جعفر صادق (ع) آغاز و به شرح حال امام محمد باقر (ع) ختم می‌شود. عطار در تألیف این کتاب از کتاب‌هایی چون کشف‌المحجوب هجویری، طبقات الصوفیه، سلمی، رساله قشیریه و سایر آثار صوفیه بهره برده است. «اما هدف این تذکره ترجمه احوال مشایخ نیست؛ ذکر مقالات یا کرامات منسوب به آنهاست به نحوی که برای خواننده، طالب، متضمن عبرت یا محرک علاقه به طریقه آنها گردد.» (زرین‌کوب، ۵۳)

بخش بزرگی از تذکرة الاولیاء نقل سخنان پیران تصوف است، اما این تذکره با تذکره‌های شعرا، فلاسفه، اطبا و ... تفاوتی اساسی دارد. «آنچه در این کتاب اهمیت دارد، نه شناخت زندگی ظاهری که درک سلوک روحی و فهم زندگی باطنی کسانی است که این

مجموعه به آهنگ شناساندن آنان فراهم آمده است. مجموعه‌ای است از خرد، عادت‌ها و کرامات و مدعیات باورنکردنی...» (سرامی، ۱۱۰) هرچند پاره‌ای از کراماتی که عطار از مشایخ و اولیاء نقل می‌کند، با عقل و ادراک خواننده مغایر است و او را دچار تردید می‌کند، اما فیلسوف خردگرایی چون ابن‌سینا قرن‌ها قبل، احتمال وقوع این شگفتی‌ها را نفی نکرده و در بقعه امکان گذاشته است. «عده حکایات و اقوال ماثوره به حسب اشخاص مختلف است؛ و آنکه بیش از همه حکایات از احوالش نقل شده، بایزید بسطامی است و آنکه اقوال بیشتر دارد، ابوالحسن خرقانی است.» (فروزانفر، ۷۷).

جهان تذکرةالاولیاء جهان پارسایان است؛ جهان آرمانی که گاه وصل‌نشینی و گاه بسیار آشناست. جهانی که مردگان در آن حرف می‌زنند، خشم می‌گیرند یا می‌خندند. از درخت انار آواز می‌شنوی، پارسایی دشت و صحرا را تبدیل به زر می‌کند و عارفی خطی بر زمین می‌کشد و آب می‌جوشد. جهان شگفتی‌ها و ناممکن‌ها که عطار با زبانی موجز و تأثیرگذار، کرامت‌های پارسایان را شرح می‌دهد. درباره اهمیت و ضرورت نوشتن درباره پارسایان، عطار ضمن ذکر ترجمه آیه ۱۲۰ سوره هود «و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران را که بر تو حکایت می‌کنیم چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم، و در این‌ها حقیقت برای تو آمده است و برای مومنان اندرز و تذکری است»، می‌گوید که خبر دادن از کارهای اولیاء بسیار سود دارد. «قصه گذشتگان با تو می‌گویم تا دل تو بدان آرام گیرد و قوی شود. بعد از قرآن و احادیث، بهترین سخن‌ها، سخن ایشان اولیاءست. دیدم و جمله سخن ایشان، شرح قرآن و احادیث دیدم، خود را بدین شغل افکندم تا اگر از ایشان نیستم، باری خود را به ایشان شبیه کرده باشم.» (عطار، ۷) دلیل نقل زندگی معنوی، کارها و سخنان پارسایان، فهم بنیان بینش عرفانی آنهاست. «از آنجا که برای ادراک دقیق و درست قرآن و گفته‌های پیامبر باید به زبان عربی مسلط بود و همه مردم این تسلط را ندارند، بهتر است به شرح گفته‌ها و کردار پارسایان و راسخان دردین و خداپرستان پردازیم که چه بسا بتواند راهگشای شماری از معناهای مقدس برای همگان باشد.» (احمدی، ۲۷)

۳. تطبیق معجزات و کرامات در قرآن با کرامات عرفا در تذکرةالاولیاء

در تذکرةالاولیاء، یک کرامت واحد را به چند تن از عرفا در زمان‌ها و مکان‌های مختلف نسبت می‌دهند که گاه تنها اختلافاتی جزئی با هم دارند، ولی همه از بن‌مایه واحدی نشئت گرفته‌اند و می‌توانند تحت یک عنوان و مقوله قرار گیرند، اگرچه گاهی متناسب با شرایط اقلیمی و جغرافیایی منطقه، اندکی تغییر چهره داده باشند. (نک: شهر صادقی، ۱۳۸۹) در این بخش هشت مورد از معجزاتی که در قرآن آمده و کرامات ذکر شده در تذکرةالاولیاء بر ساخته از آن معجزات است ذکر می‌شود:

۳-۱. در آیه ۳۰ سوره قصص، درختی با موسی سخن می‌گوید که «ای موسی منم خدای یکتا پروردگار جهان». «کرامت سخن گفتن با گیاه یا حیوان، در مورد اوّیس قرنی در تذکرةالاولیاء آمده است که گوسفندی با او سخن می‌گوید:

«نقل است که اوّیس یک بار سه شبانه‌روز هیچ نخورده بود. روز چهارم، بامداد بیرون آمد و راه یک دینار زر افکنده. گفت: از آن کسی باشد، روی بگردانید تا گیاه از زمین برچیند و بخورد. نگاه کرد، گوسفندی از دور می‌آمد، گرده گرم در دهان بگرفته پیش وی بنهاد. گفت: مگر از کسی ربوده باشد، روی بگردانید. گوسفند به سخن آمده گفت: من بنده آن کس‌ام که تو بنده اوّیی. بستان روزی خدا از بنده خدا. گفت: دست دراز کردم تا گرده بگیرم، گرده در دست خویش دیدم، گوسفند ناپدید شد.» (عطار، ۳۲)

۳-۲. آیه ۶۹ سوره انبیاء به داستان حضرت ابراهیم در آتش و نسوختن وی و سرد شدن آتش بر ابراهیم اشاره دارد، که الگوی ساخته شدن کرامت نسوختن در آتش در تذکرةالاولیاء بوده است و عطار آن را به مالک دینار، ابوالحسن نوری و حسن بصری منسوب کرده است.

«نقل است که مالک را با دهری مناظره افتاد. کار بر ایشان دراز شد، هر یک می‌گفت: من بر حقم. اتفاق کردند که دست مالک و دست دهری هر دو بر هم بندند و بر آتش نهند. هر کدام که بسوزد، او بر باطل بود و در آتش آوردند. دست هیچ کدام نسوخت و آتش

بگریخت. گفتند: هر دو بر حقند. مالک دلتنگ به خانه آمد و روی بر زمین نهاد و مناجات کرد: ۷۰ سال قدم در ایمان نهاده‌ام تا با دهری برابر گردم. آوازی شنود که تو ندانستی که دست تو، دست دهری را حمایت کرد؛ که اگر دهری تنها در آتش نهادی، دیدی که بر وی چه آمدی.» (همان، ۴۷)

در ذکر حکایت حسن بصری می‌نویسد: «نقل است که همسایه‌ای داشت، آتش‌پرست، شمعون نام. بیمار شد و کارش به نظر رسید. حسن را گفتند همسایه را دریاب. حسن به بالین او شد، او را بدید، از آتش و دود سیاه شده گفت: «بترس از خدایی که عمر در آتش و دود به سر برده‌ای، اسلام آر تا باشد که خدای بر تو رحمت کند، اکنون تو ۷۰ سال او را پرستیده‌ای، بیا تا هر دو دست بر آتش نهیم تا ضعف آتش و قدرت خدای تعالی مشاهده کنیم. این بگفت و دست در آتش نهاد و می‌داشت که یک ذره از وجود وی متغیر نشد و نسوخت. شمعون چون چنین دید، متحیر شد و صبح آشنایی دمیدن گرفت.» (همان، ۳۸)

در ذکر ابوالحسن نوری می‌نویسد: «نقل است که در بازار نخاسان بغداد، آتش افتاد و خلق بسیار بسوختند. بر یک دکان دو غلام بچه رومی بودند، سخت با جمال و آتش گرد ایشان فرو گرفته بود. خداوند غلام گفت: «هر که ایشان را بیرون آرد، هزار دینار مغربی بدهم.» هیچکس زهره نبود که گرد آن بگردد. ناگاه نوری برسید، آن دو غلام بچه را دید که فریاد می‌کردند، گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم» و پای در نهاد و هر دو را به سلامت بیرون آورد. خداوند غلام هزار دینار مغربی پیش نوری نهاد. نوری گفت: «بردار و خدای را شکر کن که این مرتبه که به ما داده‌اند، به ناگرفتن داده‌اند که ما دنیا را به آخرت بدل کرده‌ایم.» (همان، ۳۴۵)

۳-۳. در آیه ۵۷ سوره بقره به نزول من و سلوی بر قوم موسی و آیه ۱۱۵ سوره مائده، نزول مائده آسمانی بر عیسی (ع) اشاره شده است. در تذکرة الاولیاء، کرامت نزول طعام از غیب به منصور حلاج منسوب است. «نقل است که طایفه‌ای در بادیه حلاج را گفتند: «ما را انجیر می‌باید.» دست در هوا کرد، طبقی انجیر پیش ایشان بنهاد.» (همان، ۵۱۲)

۳-۴. آیه ۱۷ سوره نمل اشاره به این دارد که جن و انس و پرنده همه تحت فرمان حضرت سلیمان هستند و پس از پراکندگی، جمع می‌شوند تا در رکاب او باشند. کرامت دوستی با حیوانات از این بن‌مایه گرفته شده است و در تذکرة الاولیاء بیش از همه سهل تستری به آن شهرت دارد. در ذکر سهل بن عبدالله تستری می‌نویسد: «نقل است که شیران و سباع بسیار به نزدیک او آمدند و مرایشان را غذا دادی و مراعات کردی، و امروز در تستر خانه سهل را بیت السباع گویند.» (همان، ۲۶۷) صورت تغییر یافته این کرامت، «مگس راندن مار» برای عبدالله مبارک نقل شده است. «مادرش روزی در باغ شد، او را دید خفته در سایه گلبنی و ماری شاخی نرگس در دهن گرفته و مگس از وی می‌راند.» (همان، ۱۸۴)

در ذکر شیخ ابوالحسن الصایغ رحمت الله علیه می‌نویسد: «ممشاد دینوری گفت: در بادیه‌ای ابوالحسن الصایغ را دیدم نماز می‌کرد و آن کرکس بر سر او سایه می‌داشت.» (همان، ۶۳۵)

۳-۵. معجزه ید بیضای حضرت موسی در آیه ۳۳ سوره شعرا نیز الگوی ساختن روایتی برای ابوالحسن نوری بوده است. «او را نوری گفتند که چون در شب تاریک سخن گفتی، نور از دهان او بیرون آمدی، چنانکه خانه روشن شدی و نیز از آن، نوری گفتند که به نور فراست از اسرار باطن خبر دادی.» (همان، ۴۰۱)

۳-۶. در آیه ۳۴ و آیه ۳۵ سوره ص، سخن از آزمایش الهی در مورد حضرت سلیمان به میان آمده است. داستان انگشتی رمزآلود حضرت سلیمان در منابع مختلف تفسیری، روایی و قصص انبیاء با جزئیات متفاوت نقل شده است که تعدادی از آنها شکل افسانه دارد و همین افسانه به شکل دینار آوردن ماهی برای عارف مورد استفاده عطار در ذکر احوال عرفا قرار گرفته است. علاوه بر روایت مالک دینار، در روایت دیگری، گوهری از آن بازرگانی در کشتی گم می‌شود و همه اهل کشتی ذوالنون مصری را متهم می‌کنند و چون آزار از حد می‌گذرد هزاران ماهی، هر یک گوهری برای ذوالنون می‌آورند. در

داستان دیگری، ماهی‌ها برای ابراهیم ادهم سوزن زرین می‌آورند که اساس داستان یکی است تا به جای دینار، سوزن ذکر شده است.

۳-۷. آیه ۶۰ سوره بقره به معجزه جوشیدن ۱۲ چشمه توسط حضرت موسی (ع) اشاره دارد. وقتی که بنی‌اسرائیل از شدت تشنگی به حضرت موسی شکایت نمود و از حضرت آب طلب کرد، به فرمان خداوند عصای خود را بر سنگ زد و ۱۲ چشمه از آن جوشید. بالا آمدن آب چاه و سرریز کردن آن که به حسن بصری منسوب است، بر ساخته از این آیه قرآن است.

«نقل است که بزرگی گفت: با حسن و جماعتی به حج می‌رفتم. در بادیه نشسته شدیم، به سر چاهی رسیدیم، دلو و رسن ندیدیم. حسن گفت: چون من در نماز شوم شما آب خورید. پس در نماز شد. تا به سر آب شدیم، آب بر سر چاه آمده بود، باز خوردیم. یکی از اصحاب رکوه آب برداشت، آب به چاه فرو شد.» (همان، ۳۹)

«در ذکر کرامات مالک دینار آمده است که در میان دریا، اهل کشتی از او خرج سفر دریایی‌اش را خواستند و چون نداشت، او را سه بار کتک زدند و بیهوش شد. چون به هوش آمد، گفت: ندارم. گفتند: پایش گیریم و در دریا اندازیم. هرچه در آب ماهی بود، همه سر بر آوردند، هر یکی دو دینار زر در دهان گرفته، مالک دست فراکرد، از یک ماهی دو دینار بستد و بدیشان داد. چون کشتی‌بانان چنین دیدند در پای او افتادند. او بر روی آب برفت تا ناپیدا شد. از این سبب نام او مالک دینار آمد.» (همان، ۴۹)

۳-۸. آیه ۴۰ سوره نمل که مربوط به آصف بن برخیا است، به طی الارض که نوعی کرامت است، اشاره دارد. او وصی حضرت سلیمان (ع) است که دانشی از کتاب آسمانی دارد، اسم اعظم خدا را می‌داند و می‌خواند و ناگهان در چشم برهم زدن، تخت ملکه بلقیس در بارگاه سلیمان حاضر می‌شود. البته نام آصف بن برخیا در قرآن صریحاً ذکر نشده است. پیمودن مسافتی طولانی در یک آن کرامتی است که به عرفای زیادی در تذکرة الاولیاء نسبت داده شده است، از جمله: ابوسعید ابوالخیر، سهل تستری، حسن بصری و خرقانی.

حکایت سهل بن عبدالله تستری چنین است: «نقل است که بر آب برفتی که قدمش تر نشدی. یکی گفت: قومی گویند تو بر سر آب می‌روی. گفت: موذن این مسجد را پیرس که او مردی راستگو است. گفت: پرسیدم، موذن گفت: من آن ندیدم لیکن در این روزها در حوضی در آمد تا غسل سازد، در حوض افتاد که اگر من نبودم، در آنجا بمردی. شیخ بوعلی دقاق چون بشنید، گفت: او را کرامات بسیار است، لیکن خواست تا کرامات خود را بیوشاند.» (همان، ۳۰۹)

پارسای دیگر، حبیب عجمی است. «نقل است که حسن بصری به جای خاص رفت، بر لب دجله آمد و با خود چیزی می‌اندیشید که حبیب در رسید گفت: یا امام، به چه ایستاده‌ای؟ گفت: به جایی خواهم رفت، کشتی دیر می‌آید. حبیب گفت: یا استاد، تو را چه بود؟ من علم از تو آموختم. حسد مردمان از دل بیرون کن، دنیا را بر دل سرد کن و بلا را غنیمت دان و کارها از خدا بین. آنگاه پای بر آب نه و برو. حبیب پای بر آب نهاد و برفت. حسن بیهوش شد. چون با خود آمد، گفتند: ای امام مسلمانان، تو را چه بود؟ گفت: حبیب شاگرد من این ساعت مرا ملاقات کرد و پای بر آب نهاد و برفت و من بمانده‌ام. اگر فردا آواز آید که به صراط آتشین بگذرید، اگر من همچنین فرومانم، چه توانم کرد؟»

۴. تطبیق کرامات عرفا در تذکرة الاولیاء با آیین مسیح

نسبت دادن کرامات و خوارق عادات به عرفا و اولیاء که بیشتر آنها بر ساخته از معجزات و قصص انبیاء و قدیسان است، به قول عطار از آن روست که: «دل تو بدان آرام گیرد و قوی شود.» (عطار، ۷)

حضرت عیسی برای اثبات نبوت خود از سوی خداوند معجزات و نشانه‌هایی را می‌آورند که در چند جای قرآن به چند مورد از آنها اشاره شده است، از جمله:

– جان دادن به مجسمه در آیه ۴۹ سوره آل عمران

– شفای بیماران صعب‌العلاج و لاعلاج در آیه ۱۱۰ سوره مائده

– زنده کردن مردگان و خبر دادن از غیب در آیه ۴۹ سوره آل عمران

– داستان مائده آسمانی در آیه ۱۱۲ سوره مائده

در کتاب مقدس نیز به معجزات دیگری از جمله خشکاندن درخت انجیر (متی، ۹:۲۱)، صید مقدار زیادی ماهی (لوقا، ۴:۵) و آرام کردن طوفان (متی، ۸:۱۳؛ مرقس، ۴:۳۷) اشاره شده است. (احمدی، ۸۲)

بعضی از معجزات عیسی (ع) که منابع اسلامی و مسیحی در آن اتفاق نظر دارند، عبارتند از: شفای بیماران، معجزه برکت دادن غذا، راه رفتن بر روی آب و زنده کردن مردگان. در تذکرةالاولیاء شماری از کرامت‌های پارسایان یادآور معجزه‌های مسیح است. کرامت راه رفتن بر روی آب را به سهل بن عبدالله تستری، بشر حافی، حبیب عجمی، مالک دینار و حسن بصری نسبت می‌دهند.

شفیعی کدکنی در تعلیقات اسرارالتوحید می‌نویسد: «گویا اصل این اندیشه از سخنی است که پیامبر در حق عیسی (ع) فرموده است که عیسی بن مریم روی آب راه می‌رفت و اگر یقین بیشتری داشت، در هوا نیز راه می‌رفت. و چون از جنید در این باب پرسیدند، گفت: عیسی با یقین خویش بر آب قدم نهاد و رفت و پیامبر ما چون یقین بیشتری داشت، در شب معراج به هوا گام نهاد.» (منور، ۵۶۵/۲)

می‌توان گفت که کرامت بر آب رفتن در برخی روایات به سجده بر آب افکندن تبدیل شده و شکل تغییر یافته‌تر آن نیز به صورت سجاده بر هوا افکندن درآمده است. «احتمالاً گذشته از برتری جویی، شرایط اقلیمی و نبود آب و دریا در مناطقی که این نوع کرامات به اولیاء منصوب شده، در پدید آمدن چنین تغییری بی‌تاثیر نبوده است.» (صادقی شهپر، ۵۲)

نسبت دادن یک کرامت واحد با اختلافات جزئی به چند تن از عرفا در زمان‌ها و مکان‌های مختلف نشان می‌دهد که همه از یک بن‌مایه واحد نشئت گرفته‌اند و می‌توانند تحت یک عنوان قرار بگیرند، هرچند گاه متناسب با شرایط جغرافیایی منطقه تغییر چهره نیز داده باشند. معجزه نجات بیماران که در انجیل بارها از آن یاد شده، از زبان ذوالنون در

تذکره الاولیاء به عنوان کرامت آمده است. در کوهی قومی مبتلایان دیده که به دیدار عابدی رفته بودند. ذوالنون در وصف عابد شنیده که او در صومعه زندگی می‌کند و هر سال یک بار بیرون می‌آید و دم خویش به آنها می‌دهد و همه شفا می‌یابند و دوباره به صومعه می‌رود و تا سال دیگر بیرون نمی‌آید.

«صبر کردم تا بیامد، مردی دیدم زرد روی، نحیف شده، چشم در مغاک افتاده، از هیبت او لرزه بر من افتاد. پس به چشم شفقت در خلق نگاه کرد، آنگاه سوی آسمان نگریست و دمی چند در آن مبتلایان افکند، همه شفا یافتند. چون خواست در صومعه شود من دامنش بگرفتم و گفتم: از بهر خدای علت ظاهر را علاج کردی، علت باطن را علاج کن. به من نگاه کرد و گفت: ذوالنون، دست از من بازدار که دوست از اوج عظمت و جلال نگاه می‌کند. چون تو را بیند که دست به جزوی در کس دیگر زده‌ای، تو را به آن کس باز گذارد و آن کس را به تو و هر یکی به یکی دیگر هلاک شوید. این بگفت و از در صومعه برفت.» (عطار، ۱۴۰)

در مورد امام شافعی «نقل است که از بلاد روم هر سال مال بسیار می‌فرستادند و هارون الرشید یک سال رهبانی چند بفرستاد تا با دانشمندان بحث کنند. اگر ایشان به دانند، مال بدهیم و الا از ما دگر مال نطلبید. چهارصد مرد ترسا بیامدند، خلیفه فرمود: «تا منادی کردند و جمله علماء بغداد بر لب دجله حاضر شدند، سپس هارون شافعی را طلبید و گفت: جواب ایشان تو را می‌باید کرد.» چون همه بر لب دجله حاضر شدند، شافعی سجاده بر دوش انداخت و برفت و بر سر آب انداخت و گفت: «هر که با ما بحث می‌کند اینجا آید.» ترسایان چون آن بدیدند، جمله مسلمان شدند.» (همان، ۲۵۳)

یکی از کرامت‌ها که در همه ادیان هست، شفابخشی است. اولیاء و انبیاء با دم نافذ خود واسطه شفابخشی می‌شوند. حضرت عیسی (ع) در قامت طبیبی بزرگ ظاهر می‌شود که نه فقط کوری بلکه همه بیماری‌ها را شفا می‌دهد. عطار کرامت زنده کردن مردگان را که بر ساخته از معجزه معروف حضرت عیسی (ع) است، به ابوالحسین نوری نسبت داده است.

«نقل است که نوری می‌گذشت، یکی را دید که بار افتاده و خرش مرده و او زار می‌گریست. نوری پای بر خر زد و گفت: برخیز، چه جای خفتن است! حالی برخاست، مرد بار نهاد و برفت.» (همان، ۴۰۸)

«نقل است که روزی نابینایی می‌گذشت. گفتند که عبدالله مبارک می‌آید، هرچه می‌باید بخواه. نابینا گفت: توقف کن یا عبدالله! عبدالله بایستاد. گفت: دعا کن تا حق تعالی چشم مرا باز دهد. عبدالله سر در پیش افکند و دعا کرد؛ در حال بینا شد.» (همان، ۲۱۲)

یکی دیگر از همانندی‌های کنش صوفیان با عیسی مسیح (ع) تلاش آنان در گرفتن رضای خالق بر بخشیده شدن همه مخلوقات است. اویس قرنی چون مرقع پیامبر را از خلیفه دوم گرفت، روی بر خاک نهاد و گفت: «الهی، این مرقع در نبوشم تا همه امت محمد را به من بخشی. رسول و فاروق و مرتضی کار خود کردند، اکنون کار تو مانده است.» در روایت عطار آمده است که هاتفی آواز می‌دهد: «چند تنی به تو بخشم، مرقع بیوش. می‌گفت: نه، همه خواهم. بازخطاب می‌آمد: چندین هزار دیگر به تو بخشم، مرقع بیوش. می‌گفت: نه، همه خواهم. بازخطاب می‌آمد: چندین هزار هزار دیگر به تو بخشم، مرقع بیوش. می‌گفت: همه خواهم. همچنان در مناجات می‌گفت و می‌شنود تا صحابه را صبر نبود، برفتند تا او در چه کار است. بدو رسیدند، چون اویس ایشان را بدید، گفت: آه، چرا آمدید؟ اگر این آمدن شما نبود، مرقع در نبوشیدمی تا همه امت محمد را بنخواستمی صبر بایست کرد.» (عطار، ۲۲)

اگر اویس شفاعت امت محمدی می‌کرد، علاوه بر او، صوفیان دیگری نیز بوده‌اند که شفاعت همه گناهکاران را از هر دین و مذهب، آن هم در آستانه دوزخ می‌کردند و التماس داشتند که آنها را به جای دیگران به دوزخ برند. می‌توان گفت این تقاضای بازخرید گناهان ریشه در باور مسیحیان دارد که معتقدند عیسی آمده بود تا با رنج و درد خود روی صلیب، گناه ما همه باز خرد. البته این مفهوم با توجه به آیه ۵ سوره ضحی می‌تواند ریشه در قرآن هم داشته باشد که می‌فرماید: «به زودی پروردگارت به تو آنقدر عطا خواهد کرد که راضی شوی».

ترک دنیا از یک سو و دوست داشتن مردمان و شفقت آوردن بر آنها از سوی دیگر، تشابه صوفیان عطار با مسیح است. در ذکر سمنون در تذکرة الاولیاء آمده که: «محبت اصل و قاعده راه است به خدای» (همان: ۵۱۰) گویی یکی از مهمترین درس‌های مسیح را باز می‌گوید. در انجیل متی از محبت به همسایه (۱۹/۱۹) و محبت به دشمنان (۴۴/۵) یاد شده و در انجیل یوحنا آمده: «این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم.» (ص، ۱۷۴) چنانکه دلبستگی یا شفقت پارسایان به مردم، یکی از نتیجه‌های عشق آنان به خداست. در انجیل متی نیز می‌خوانیم که محبت به دیگران در پی عشق به خدا می‌آید و نمی‌تواند بیش از عشق به مسیح باشد. (احمدی، ۸۵)

گذشته از کرامت‌هایی که پیروان عطار را به نمونه عیسی مسیح نزدیک می‌کند، گاه کلام آنان رنگ گفته‌های آن پیامبر را به خود می‌گیرد. در تذکرة الاولیاء در مورد حسن بصری چنین آمده است: «چون از منبر فرو آمدی، تنی چند را از این طایفه باز گرفتی، گفتی: بیایید تا نور را منتشر کنیم.» (۴۲) این گفته یادآور کلام عیسی است که گفته بود: «من نور عالم هستم» (انجیل یوحنا، ۱۲/۳، ۱۴۷) و درباره‌اش آمده که «او را برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد.» (انجیل یوحنا، ۷/۱، ۱۴۳) و به یارانش نصیحت کرده بود که: «بگذارید نور شما و مردم بتابد.» (انجیل متی، ۱۶/۵، ۶) (نک: احمدی، ۱۳۹۵) می‌توان ریشه این سخن حسن بصری را در آیه ۳۵ سوره نور در قرآن مجید یافت که فرموده است: «خدا نور آسمان‌ها و زمین است.»

در کرامات ابوالحسن خرقانی در تذکرة الاولیاء آمده است که جماعت انبوهی را با طعامی اندک سیر می‌کرد. این بن‌مایه گذشته از معجزات حضرت عیسی، می‌تواند از معجزه سیر شدن همه اصحاب پیامبر با یک صاع نان و یک بزغاله در روز خندق نیز بر ساخته شده باشد.

۵. همانندی‌های آیین بودا با کرامات عرفا در تذکرة الاولیاء

دو آیین تصوف و رهبانیت بودایی، هر دو راهی مستقل از سیر عقل استدلالی و خرد

فلسفی را طی می‌کنند و بر ریاضت و ضرورت قطعی دل‌کندن از جهان تکیه دارند و می‌کوشند موجب رستگاری سالک شوند. اساس اخلاقی آیین راهبانه بودا را که تجرد و ترک تعلقات و ورع و... است، می‌توان در حکایات تذکرة الاولیاء دید. صوفی از نگاه عطار راه درست را شناخت امر مقدس و مطلق می‌داند و سخن صوفیانه نیز می‌تواند در مرز سخن اخلاقی و سخن خداشناسانه جای گیرد. از قول ابوالحسن نوری می‌نویسد: «صوفی آن بود که هیچ چیز در بند او نبود و او در بند هیچ چیز نشود. تصوف نه رسوم است و نه علوم، لیکن اخلاقی است؛ یعنی اگر رسم بودی، به مجاهده به دست آمدی و اگر علم بودی، به تعلیم حاصل شدی؛ بلکه اخلاقی است که تخلقوا باخلاق الله به خلق خدای بیرون آمدن، نه به رسوم دست دهد، نه به علوم. تصوف آزادی است و جوانمردی و ترک تکلف و سخاوت.» (همان، ۴۷۴)

دل‌کندن مطلق از جهان و بی‌اعتنایی نسبت به امور زندگی روزمره، از شباهت‌های صوفیان و راهبان بودایی است. برخی نویسندگان در بیان این شباهت چندان پیش رفته‌اند که حتی واژه «صوفی» را همان «جوکی» دانسته‌اند. عطار اما ریشه صوفی را در «صوف» یا جامه پشمین خشن دانسته است. راست است که پیامبر اسلام و بزرگان دین در مذمت دلبستگی افراطی و نامعقول به دنیا بسیار سخن گفته بودند، اما هرگز ضرورت دل‌کندن مطلق از جهان و نعمت‌های خدا را توصیه نکرده بودند. نمونه عالی ریاضت‌کشی و زندگی راهبانه و ایجاد سد و مانع بر ظهور خواست‌ها، شهوات و غرایز در آیین راهبان بودایی یافت می‌شود که این روش را یگانه راه سعادت می‌دانستند. مهم‌ترین شباهت میان آیین صوفیان و راه بودا در برداشتی یافتنی است که پیروان این دو آیین از جنبه اخلاقی کار خود دارند. (نک: احمدی، ۸۵)

براساس تعالیم بودا، هر موجود زنده‌ای رنج می‌برد و در آموزه‌های قرآن نیز انسان در سختی و رنج آفریده شده است، اما مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی قرآن کریم در تحلیل عوامل و منشا رنج با مبانی تعالیم بودا تفاوتی اساسی دارد، زیرا هر یک براساس

نوع جهان‌بینی الهی یا انسان‌مدار خود، منشا و عوامل منحصر به فرد خود را پیش رو نهاده‌اند. با این حال، در هر دو نوعی همسویی و همگرایی در پاره‌ای از عوامل مهم پیدایش رنج دیده می‌شود. سرگذشت بودا در ۴۰ صفحه به عربی در کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمه» شیخ صدوق به تفصیل آمده است. در جلد هفدهم بحارالانوار مرحوم مجلسی نیز با عنوان «قصه بوذاسف و بلوهر» مندرج است. آنچه عطار در تذکرة الاولیاء درباره ابراهیم ادهم نوشته، تقریباً مطابق با سرگذشت بوداست.

«و ابتدای حال او آن بود که او پادشاه بلخ بود و عالمی زیر فرمان داشت و چهل شمشیر زرین و گرز زرین در پیش و پس او می‌بردند. یک شب بر تخت خفته بود. نیمه شب سقف خانه بجنید، چنان‌که کسی بر بام می‌رود. آواز داد: کیست؟ گفت: آشناست، اشتری گم کرده‌ام، بر این بام طلب می‌کنم. گفت: ای جاهل! اشتر بر بام می‌جویی؟ گفت: ای غافل! تو خدای را در جامه اطلس خفته بر تخت زرین می‌طلبی؟ از این سخن، هیبتی به دل او آمد و آتش در دلش افتاد و تا روز نیارست خفت...» (عطار، ۱۰۳)

عطار درباره مکاشفه ابراهیم ادهم، حکایت‌هایی بازگو می‌کند که در شرح زندگی بودا نیز آمده است. یکی از این روایت‌ها، بیان کلام آهوئی است که ابراهیم او را در شکار دید: «خویشتن را مشغول بدو کرد. آهو به سخن آمد: «مرا به صید تو فرستاده‌اند، تو مرا صید نتوانی کرد؛ تو را برای این آفریده‌اند که می‌کنی، هیچ کار دیگری نداری؟» (همان، ۱۰۴)

درباره نحوه متحول شدن ابراهیم ادهم، داستان‌های دیگری نیز آورده‌اند، همانطور که نحوه متحول شدن بودا را نیز در مواجهه با چهار منظره دانسته‌اند. «هدف تعلیم بودا، تخریب فردیت و انانیت است و راه نیل بر این غایت نیز بدان‌گونه که بودا توصیف کرده است با آنچه نزد عرفا و صوفیه متداول است شباهت دارد. زاهد بودایی از بسیاری جهات به عارف و صوفی مسلمان شبیه است.» (زرین‌کوب، ۱۹)

«اصل ترک دنیا و تعلقات آن شباهت اساسی و عمیق ابراهیم ادهم و بوداست، چون بلخ، زادگاه ابراهیم ادهم، از مراکز قدیم آیین بودا بوده است. بعضی پنداشته‌اند حکایت توبه

ادهم را از داستان بودا ساخته‌اند.» (زرین‌کوب، ۳۳) همانندی تلاش‌های صوفیان در تزکیه نفس با ریاضت‌های بوداییان معنا می‌یابد. در تذکرة الاولیاء به سیزده سال روزه و سکوت داشتن بایزید بسطامی اشاره شده است. عیسی بسطامی گوید: «۱۳ سال با شیخ صحبت داشتم که از شیخ سخنی نشنیدم. عادتش چنین بود: سر بر زانو نهادی، چون سر برآوردی آهی بکردی و دوباره بر آن حالت باز شدی.» (عطار، ۱۳۷۲، ۱۶۶)

۶. نتایج مقاله

پژوهش حاضر برای نشان دادن حدود همانندی و فاصله اندیشه‌های عرفا با باورهای نهفته در آیین‌ها و ادیان دیگر صورت گرفت. بررسی تطبیقی نظام‌های اندیشه و سخنان عرفانی همواره می‌تواند راهگشای درک نکته‌های تازه‌ای باشد. از جمله:

۱. پژوهش حاضر با استناد به آیات قرآنی روشن ساخت که بسیاری از کرامات برساخته از معجزات و قصص پیامبران بوده و می‌توان بن‌مایه‌های آنها را در قرآن و کتاب مقدس یافت.

۲. در تذکرة الاولیا کرامت واحدی به چند تن نسبت داده شده است که گاه عیناً بوده و گاه تغییرات اندکی داشته است که به نظر می‌رسد به دلیل شرایط اقلیمی و جغرافیایی هرکدام بوده است.

۳. میان آیین پارسایی عرفا و صوفیان مسلمان با اندیشه‌ها و مکاشفه‌های عارفان مسیحی و رهبانیت بودایی، شباهت‌های فراوانی وجود دارد. مانند تکیه بر ریاضت و ضرورت قطعی دل‌کندن از جهان برای دستیابی به سعادت معنوی، که در هر دو اندیشه قابل مشاهده است.

۴. درک کرامات فارغ از مسیر استدلال عقلی می‌تواند راهنمای راه درست و مسیر ایمانی انسان باشد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، اشارات و تنبیهات، تحقیق مجتبی زارعی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
۳. ابن عربی، محی‌الدین، فتوحات مکیه، تحقیق احمد شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق..
۴. احمدی، بایک، چهار گزارش از تذکرةالاولیاء عطار، تهران: مرکز، ۱۳۹۵ش.
۵. براتی، فرج‌الله و دیوانی، امیر، چستی معجزه: بررسی دیدگاه سوییبن برن و محمد طباطبایی، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم، سال پانزدهم، شماره سوم (پیاپی ۵۹)، صص ۵۹-۸۴، ۱۳۹۳ش.
۶. بهاروند، محمود و واعظی، سیدحسین، بررسی کرامات و خوارق عادات از دیدگاه ابن سینا و قشیری، مجله الهیات تطبیقی، پاییز و زمستان ۹۶، سال هشتم، شماره هجدهم، ۱۳۹۶ش.
۷. پامر، مایکل، درباره خدا، ترجمه نعیمه پورمحمدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ش.
۸. خرمشاهی، بهاء‌الدین، جهان غیب و غیب جهان، تهران: کیهان، ۱۳۶۵ش.
۹. زرین‌کوب، عبدالحسین، صدای بال سیمرخ، تهران: سخن، ۱۳۷۹ش.
۱۰. همو، جست‌وجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹ش.
۱۱. همو، ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴ش.
۱۲. سرامی، قدمعلی، از هرگز تا همیشه، تهران: ترفند، ۱۳۸۴ش.
۱۳. صادقی شهیر، رضا، صور نوعیه کرامات اولیاء در میان معجزات و قصص انبیاء، ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال ۶، شماره ۱۹، صص ۴۷-۶۵، ۱۳۸۹ش.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، اعجاز قرآن، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۲ش.
۱۵. همو، اعجاز از نظر عقل و قرآن، تهران: فاخته، ۱۳۶۲ش.
۱۶. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرةالاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار، ۱۳۷۲ش.
۱۷. فروزانفر، بدیع الزمان، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد نیشابوری، تهران: زوار، ۱۳۸۹ش.
۱۸. قشیری، ابوالقاسم، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیحات بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ش.
۱۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۶، تهران: صدرا، ۱۳۸۷ش.
۲۰. منور، محمد، اسرارالتوحید، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۸۱ش.